

# توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره  
موسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال اول شماره ۲ دی ۷۳... زانویه ۹۵

## ساطور جهل برفرق آزادی قلم

مذاهب هیچگاه با آزادی نظریات مخالف خود موافقتی نداشته اند و در این میان تفاوتی میان ادیان اسلام، مسیحیت و یهود نیست. در دوران تفتیش عقاید قرون وسطی، کلیسای کاتولیک، اندیشمند بزرگ بشریت «گالیله» را به محاکمه کشید بجرم اینکه به کرویت زمین رای داده بود و این مغایر نص صریح کتاب مقدس درباره مسطح بودن زمین بود. بروایتی در زمان فتح ایران بدست اعراب، بدستور خلیفه وقت اسلام تمام کتابخانه های ایران را به آتش کشیدند، زیرا بالاتر از «کلام الله مجید» کلامی نمی باید موجود میبود. هرچه بود وهست در آن وجود داشت ولذا با این طرز تفکر نیازی به وجود مکتوبات دیگر نبود. این تفکر مذهبی از آنجا سرچشمه میگرفت و میگردد که کتب مقدس تجلی حقیقت مطلق و قوانین الهی لایتغیر تفسیر میگردد و مسلم است که در کلام خدا نمی توان دست برد. دشمنی کشیها، اسقف ها، شیخ ها، ملاها، آخوندها، خاخام ها و ... با تحول و تکامل، با روشنگری، بادانش و با آزادی دگراندیشان از این ایمان خرافی که نفی آن موجب تهدید هستی آنهاست، سرچشمه میگردد. اگر این تفکر در زمان قرون وسطی، در دوران عقب ماندگی، محلی از اعراب داشت واز نظر تاریخی قابل توجیه بود، در آستانه قرن بیست و یکم که مفاهیم آزادی و دموکراسی اجتماعی در ذهن بشر رشد یافته و افق فکری وی را گسترش داده است، حکایت غم انگیزی از تحجر و ارتجاع سیاه است که هنوز تعیین سرنوشت بشریت را امری الهی قلمداد کرده و به آن حواله میدهد.

البته با انکشاف جامعه طبقاتی ملاها نیز از تاثیرات محیط در امان نماندند و آموختند که باید محققان و دانشمندان خود را پرورش دهند

ادامه در صفحه ۲

## «کنفرانس امنیت و همکاری اروپا»

### همکاری چند ناسازگار

«هنوع مداخله و به هریهانه ای در امور داخلی دیگران» راصحکوم میکنند. همه ممالک آنروز اروپا مرزهای جغرافیایی، تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی سایر دول را پذیرفتند و در زیر سند امضای «شراکتنامه» خود را قطار کردند و یوگسلاوی بیش از سایرین از نتایج کنفرانس راضی بود.

«امنیت اروپا» بشابه سیاست توسعه طلبانه و سیاست طلبانه دوا بر قدرت امپریالیستی بهیچوجه رقابت میان امپریالیستها راکه یکی از سرچشمه های بروز جنگهای تجاوزکارانه است نه تنها از میان نبرد، که سهل است تضادها و تشنجات موجود در تمام قاره راحدث بخشید. امپریالیسم آمریکا باتکیه بر تعهدات سوسیال امپریالیسم شوروی نسبت به احترام به حقوق بشر، مبارزه ایدئولوژیکی عظیمی را علیه

ادامه در صفحه ۲

### دستها رو میشوند

در شماره ۲۹۲ نشریه «نیمروز» چاپ لندن گزارشی از یک میزگرد که در آن آقای دکتر «ثابتیان» دبیر اسبق کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی نیز شرکت داشته اند، به چاپ رسیده است. در مقابل سوال برگزار کننده این میزگرد که آیا «کنفدراسیون دانشجویان ایرانی .. در ایجاد مصیبت کنونی که ناشی از رژیم ولایت فقیه است نقشی نداشته است» آقای دکتر «ثابتیان» - چنانچه خواهیم جانب صلاحیت را اختیار کنیم - خزعبلاتی سرهم کرده است که مارا بی اختیار بیاد داستان زیرین انداخت.

میگویند پس از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد که رجاله ها و فواحش میداندار رتق و فتق نظم و امنیت جامعه شده بودند و حتی در کنار شاه از فرنگ برگشته عکسهای قدو نیمقد و دستجمعی میگرفتند، شعبان بی مخ معروف به تاجبخش هوس کسب دیپلم متوسطه کرد. آنچه در مغز داشت در بازو جمع کرد و با چاقوی ضامن دار سراغ مدیر بیچاره مدرسه ای را گرفت و از وی تقاضای دیپلم کرده و از رودسته رجاله های شعبان بی مخ در بعد از ۲۸ مرداد همان نقش دادگاههای حاکم شرع را در بعد از انقلاب ایفا میکردند که کسی رایارای مخالفت و مقاومت با آن نبود. یک مخالفت کوچک سفره شدن شکم مخالف را بدنبال داشت. مدیر مدرسه که چاره ای در دادن

دیپلم نمیدید برای خالی نبودن عریضه یک امتحان شفاهی از شعبان بی مخ، معروف به تاجبخش گرفت که سالیهای بعد از کودتا ورد زبان مردم بود. مدیر مدرسه به شعبان بی مخ

ادامه در صفحه ۳

«کنفرانس همکاری و امنیت اروپا» در ناستان ۱۹۷۵ در هلسنکی تشکیل شد و بجز جمهوری سوسیالیستی آلبانی سایر ممالک اروپایی در آن شرکت کردند. در کنار این کشورها، امپریالیسم آمریکا و کانادا نیز حضور داشتند و در تصمیمات مربوط به کنفرانس که نام بی مسمای «اروپا» را بر خود داشت شرکت میکردند. در دوسوی میز کنفرانس دوا بر قدرت با تمام یال و کویال خود به همراه نوچه های شان نشسته بودند و زیر پوشش نام کنفرانس میخواستند منطبقه نفوذ خود را تحکیم کرده و آنرا بتصویب حریف برسانند. در آن دوران بویژه یوگسلاوی و رومانی که از تهدید اشغال کشور خود در هراس بودند توسط سوسیال امپریالیسم شوروی برتشکیل این کنفرانس پافشاری میکردند.

در این کنفرانس وضع آن روز دنیای پس از جنگ چون واقعیتی تغییرناپذیر توسط دوا بر قدرتی که برای هم شاخ و شان می کشیدند و دسته بندیهای نظامیشان بیش از هر عامل دیگری امنیت اروپا را تهدید میکرد برسمت شناخته شد. در سند مورد قبول این کنفرانس که به اتفاق آرا تصویب شد، آوردند که:

### ۲۶ دی، سالروز فرار شاه

۱۶ سال پیش در ۲۶ دیماه سال ۱۳۵۷ محمد رضا شاه پهلوی بدنبال تظاهراتهای میلیونی و مستمر مردم فرار را برقرار ترجیح داد و ایران را ترک کرد. در آن روز تاریخی در فرودگاه مهرآباد چشمان بسیاری که رفتن شاه را از کشور آغاز پایان خوش میدیدند، گریان شدند. فرار شاه از کشور را میتوان نقطه عطفی در روند انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران قلمداد کرد. از این تاریخ به بعد تحولات اوضاع ایران دیگر لحظه به لحظه شد و کسی نمیتوانست تحلیلی از فردای شرایط انقلابی آنروز بدست دهد. محمد رضا شاه مدتی کوتاه قبل از خروجش از کشور پیام معروف خود را مبنی بر اینکه «صدای انقلابتان را شنیدم» فرستاد تا شاید گامهای کوبنده انقلاب را از حرکت بازدارد. اما این حربه نیز همانند دیگر اقدامات رژیمش دیگر اثری نداشت. پاسخ او «توبه گرگ مرگ است» بود و بس.

فرار شاه از کشور با موافقت امپریالیسم آمریکا و چه بسا با پیشنهاد وی بود. بی جهت نبود که آمریکا عامل خود ژنرال هوپرز را به ایران فرستاد تا در کوتاه مدت به رتق و فتق امور پردازد تا در صورت

ادامه در صفحه ۴

## ساطور جهل ...

واز خرده ریزهای سفره های غصبی شکم آنها را نیز سیرکنند ولذا آنها بهیچ وجه مخالف ادبیات و نویسندگانی که حاضر نیستند مجیز ملاها را بگویند و جهنم جمهوری اسلامی را بهشت برین توصیف کنند سر دشمنی دارند. مگر میشود قلم بدستان مطبوعات اسلامی را نادیده گرفت. تاریخ جمهوری اسلامی درعین حال تاریخ آزادی نویسندگانی است که در خدمت خرافات و جهل قلم زده و میزنند و در پی آنند که دیکتاتوری رژیم آخوندها را مطلوب جلوه دهند. بی جهت نیست که از مطهری و جلال آل احمد و نظایر آنها این همه تجلیل میشود.

رژیم جمهوری اسلامی ولی نمیتواند صدای مخالف را بپذیرد و بویژه از تشکل نویسندگان میهراسد، زیرا در هر تشکلی هسته سرگ خود را مبیند. دردی آخوند جنتی دبیر شورای نگهبان که با چماق تکفیر عقوبت «حزب الله» بمیدان آمد و نویسندگان معترض را «غفاله های بجا مانده و سگ و لگد» نامید که گویا «قلم حیا دارد تاریخ ردالت» شان را به تصویر کشد، از حساسیت بیش از حد، حساسیت ناشی از ترس برمیخیزد. هر نویسنده معترضی که در جمهوری اسلامی با حاکمیت کنونی در تناقض قرار گیرد و آنرا مورد سوال قرار دهد به سرنوشت غم انگیز سعیدی سیرجانی دچار میشود، لیست جنایات جمهوری اسلامی در مورد روشنفکران ایرانی که در نبرد عظیم اجتماعی شرکت داشتند و دارند از سعیدی سیرجانی آغاز نمی شود، هنوز شهادت «سعید سلطانی» که ایستاده تیرباران شد از خاطره ها محو نگردیده است. سعیدی سیرجانی اولین قربانی رژیم اسلامی نیست، آخرین آن نیز نخواهد بود. لیست قربانیان رژیمی که برای اعدام نویسندگان غیرایرانی نیز حکم و جایزه های چندین میلیون دلاری از کیسه ملت ایران تعیین میکنند و آنها را مورد سوء قصد قرار میدهد، کوتاه نیست. از ژاپن تا نروژ، از بنگلادش تا الجزایر ردهای شوم ترور جمهوری اسلامی به چشم میخورد و همین رویه را برای ترکیه و مصر نیز تجویز مینماید. رژیمی سیاه و بهیمی، رژیمی مذهبی و خرافی که حتی بیانیه بی آزار ۱۳۴۹ روشنفکر ایرانی را نیز که خواسته عجیب و غریبی ندارند خاری در چشم خود میبینند، باید برانداخته شود تا نقطه اتمامی بر لیست قربانیانش گذاشته شود.

قتل سعیدی سیرجانی برای ارباب همه روشنفکران ایران است. رژیم قصد دارد هر صدای اعتراضی را خاموش کند و ولذا اعتراض گسترده علیه آن وظیفه عمومی است. حمایت از حقوق دموکراتیک نویسندگان وظیفه همه نیروهای مترقی است. در این میان مضحک اینجاست که در کارزار

دفاع از آزادی قلم در ایران همه آنهایی که در دوران سلطنت پهلوی با تبر قلمهای آزادیخواهانه را میشکستند و نویسندگان را به زندان و شکنجه و اعدام محکوم میکردند، همه آنهایی که هدفی جز مدیحه سرایی برای دربار پهلوی نداشتند و تقلید بی مایه ای از زشت ترین چاپلوسهای دوران را بر کاغذ صبور با قلم اجیر خود روان می ساختند و در توجیه تیرباران گل سرخی ها قلمفرسایی میکردند، بیکباره گریه عابد و زاهد شده و آنچنان معترض تعرض به آزادی قلم اند که مطلعین از وقاحتشان در عجب میمانند. وظیفه نیروهای انقلابی در پیکار دموکراتیک در عین حال روشن نگهداشتن این مرز تمایز میان خود و پاسداران کهن ارتجاع و اختناق میباشد. هیچ پیکار دموکراتیکی نباید این مرزبندی را مخدوش کند و قبای تبرنه ای برای قداره بندان سانسور دیروز بدوزد.



## «کنفرانس امنیت ...»

شوری تدارک دید، به گسترش و افزایش تسلیحات نظامی دست زده از تشنجی به تشنج دیگر گام گذارد و سرانجام در جنگ سرد کمر سوسپال امپریالیسم شوروی را که به برکت تسلط رویزیونیستها در این کشور نظامی مجوف و گندیده برپا شده بود، شکست جنتی که برهبری داهیانه استالین به پیروزی رسید، برهبری خائفانه خروشچف و اعوان و انصارش به شکستی مفتضحانه انجامید.

۱۹ سال پس از آن تاریخ فرزند خلف «برژنف» تزار جدید کرملین، آقای «یلسین» در «بوداپست» در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا شرکت کرد. اروپایی که تصویر سیاسی و جغرافیایی دیگری داشت. امپریالیستها که سیاه روی سفید سوگند شرافتمندانه خورده بودند که تمامیت ارضی و حاکمیت ملی سایر ممالک را برسمیت بشناسند، یوگسلاوی را تکه پاره کردند و پیرس بلعیدن قطعات بزرگی از آن به دست و پنجه نرم کردن مشغول شدند. جمهوریهای سابق سوسپال امپریالیسم شوروی و امپریالیسم امروزی روس بیاری متعهدین سابق قدعلم کرده و خود را از زیر سلطه روسها رهانیدند. آلمان غربی که حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی آلمان شرقی را برسمیت شناخته و وزیر سند کنفرانس را امضا کرده بود با پرداخت چندین میلیارد مارک بروسها صاحب اختیار آلمان شرقی شد. دولت «برادر» مجارستان با دریافت تنها ۵۰۰ میلیون مارک برای همکاری حاضر شد. آلبانی سوسیالیستی زیر فشار ممالک همجوار و دخالت عریان و وقیحانه امپریالیستهای آلمان و ایتالیا و آمریکا و تهدید مسلحانه یوگسلاوی در شرایط برهم تعادل قوای بین المللی، درهم شکست و این

واقعیت مجددا نشان داد که به سوگند امپریالیستی، توافقات امپریالیستی نمی توان اعتماد داشت. امپریالیستها که دیگران را به عدم توسل به زور دعوت میکنند و توسل به قهر را مضموم دانسته و در تبلیغات خود نکوهش میکنند، برای سرنگونی «چائوشسکو» حتی از توسل به تسلیح مجارها و تدارک تسخیر رومانی توسط پیمان ورشو نیز خودداری نکردند. تاریخ این کنفرانس به ما میآموزد که پشتوانه توافقات فقط براساس درجه نیرو و توان پابرجاست و تا لحظه ای که حریف از نیروی قابل توجهی برخوردار باشد، البته احترام به توافقات برجای خود باقیست، زیرا جهان امروز براساس تناسب نیروی امپریالیستها به مناطق نفوذ تقسیم میگردد و ما مجددا در لحظه کنونی شاهد این اصل خدشه ناپذیر هستیم.

۱۹ سال پس از آنروز، «کنفرانس امنیت و همکاری اروپا» فقط غریبه های آمریکا و کانادا را در بر نمیگیرد. همه جمهوریهای سابق روسیه نیز عضو این کنفرانس اند، قریبستان کجا و اروپا کجا؟

«کنفرانس امنیت و همکاری اروپا» این بار در همان بدو تشکیل خود به شکست انجامید. «یلسین» با لحن خشنی همه سران ناتو را مورد خطاب قرارداد که «چرا بذر بی اعتمادی میپاشند» و به آمریکا اخطار کرد که «تخیل خطرناکی» است اگر تصور شود سرنوشت جهان رامیشود از یک پایتخت تعیین کرد. البته در این تقسیم جدید مناطق نفوذ در اروپا دست روسها خالیست و هم پیمانان ناتو و در راس آنها آمریکا نیز بخوبی بدان واقفند و به اعصاب تحریک شده «یلسین» میخندند. این کنفرانس باید بوضعیت جدید جغرافیایی و سیاسی صحنه بگذارد و زمینه نفوذ امپریالیسم غرب را در شرق فراهم سازد. تصمیم نهایی بر سر سرنوشت یوگسلاوی هنوز گرفته نشده است و هنوز باید صدها هزار تن در این کشور قربانی شوند تا بر اساس تعادل جدید قدرت، مرزهای جدیدی دریا لکان که خود سرمنشا بروز اختلافات جدیدی خواهد بود، کشیده شود. سرنوشت مضحک «کنفرانس امنیت و همکاری اروپا» سرنوشت بندو بست چندتن ناسازگار است و انسان را بیاد «مجمع ملل» می اندازد که تعداد اعضایش برآتب از کنفرانس کنونی کمتر بود ولی قادر نشد از تجاوز امپریالیستی ایتالیا به حبشه و اشغال چین توسط ژاپن جلو گیرد. مجمعی که سرانجام نیز بی حاصل از کار درآمد. «کنفرانس امنیت و همکاری اروپا» که نامش را از «کنفرانس» به «سازمان» تغییر داد، پرده از شکاف عظیم و شدت تضادهای امپریالیستی برگرفت که بار دیگر دریا لکان شعله ور شده است. جای «تیتو» خالیست تا ببیند که چگونه ارثیه اش همراه با پرچم «راه سومش» را وقتی دیگر بکارشان نمی آمد به زیاله دان تاریخ فرستادند.

## دستها ...

گفت: بنویس چنار!، نوشت منار، گفت بخوان!، خواند خیار. مدیر مدرسه که مستاصل بود تیزی نوک چاقوی ضامن دار تاجبخش را زیر گلو حس میکرده گفت بارک الله، بارک الله شعبان خان، سه غلط هفده، شما قبول شدید.

اغلاط آقای دکتر «ثابتیان» آنقدر زیاد است که نمره شان به هفده هم نمیرسد. ایشان در اظهارات خود مدعی است که «سازمان انقلابی، سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان» هوادار آیت الله خمینی بود که اگر به اغراق نگریند ۹۰ درصد شماره اول این روزنامه مختص به بیانیه ای بود که آیت الله خمینی از نجف منتشر کرده بود. سپس باقوت هرچه تمامتر میگویند: «ویراستار روزنامه آخرش نوشته بود که ما این بیانیه آیت الله خمینی را در اختیار خوانندگان میگذاریم که بخوانند و بعد در آخرش نوشته بود که ما از ائمه اطهار می طلبیم که این مرد خدا را درمنویات خودش یاری دهند و رهنمون باشد. یعنی در حقیقت آقایان مارکسیستی-لنینیستی و انقلابی از ائمه اطهار می طلبیدند که به آقای خمینی کمک کنند.»

آنها که تاحدودی باجنبش کمونیستی ایران آشنا هستند میدانند که سازمانی بنام «سازمان انقلابی، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان» هیچگاه وجود نداشته است و این دروغ اغراق آمیز موجب حیرت مطلعین است. آنچه وجود داشته اولاً «سازمان انقلابی حزب توده ایران درخارج از کشور» بوده و ثانیاً «سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان» بمنزله اسم خاص. سازمانی بنام «توفان» تنها ساخته و پرداخته مغز آقای دکتر است.

تا اینجا چهار غلط. لیکن اشتباهات اعجاب برانگیز آقای دکتر «ثابتیان» به اینجا خاتمه نمی یابند. ماباتلاش فراوان در دورانی که اسناد و مدارک بریاد رفته و دسترسی به آنها دشوار است در پی شماره اول «توفان»، «ارگان مرکزی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان» رفتیم و در آن کلمه ای هم در حمایت از آقای خمینی نیافتیم، چه رسد به بیانیه ایشان، و مضحکتر از همه «مطالب از نظر آقای دکتر «ثابتیان» جالب» ویراستار را که از نامه اطهار کمک میگرفت نیافتیم. روزنامه راپشت رو کردیم خبری از بیانیه نبود. فکر کردیم شاید در داخل روزنامه بیانیه راجدگانه چاپ کرده اند. به تفحص پرداختیم، از قدیمی ترها پرسیدیم که آیا کسی بیانیه «سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان» را در مورد خمینی دیده است؟ پاسخ باز منفی بود. حال این سندی که در یابگانی دکتر «ثابتیان» ثبت است و در بالای آن نوشته «سازمان انقلابی-سازمان مارکسیستی-

لنینیستی توفان» از کجا ظهور کرده بر ما معلوم نیست. شاید کار همان ائمه اطهار باشد. تا اینجا غلطهای آقای دکتر از مرز ۱۷ هم گذشته و ایشان بعلت مردودی در این دوره او مبارزات باید بروند و درخیزش بعدی جنبش امتحانشان را پس بدهند

دکتر «ثابتیان» این تحریفات را نه از آن جهت میکند که به فراموشکاری دچار شده است. خیر. مرد پنجه طلایی به شعبده بازی مشغول است و انگیزه تمام اظهاراتش را در پاسخ به پرسش بعدی برگزارکننده میزگرد عیان میسازد. به اعتراف دکتر، «بابک امیرخسروی» پس از انقلاب پیامی از آقای کیانوری خدمت ایشان میبرد که در خدمت حزب توده برای سازماندهی حزب به شمال ایران برود. وی در ادامه اعترافات خود با شکسته نفسی اضافه میکند: «چون من در تمام مدت فعالیت سیاسی ام در خارج از کشور هوادار حزب توده بودم» (تکیه از ماست- توفان). میخواستند که به ایران برگردم. وی تاریخ این همکاری را تا مدتی پس از انقلاب توصیف میکند و مینویسد: «از آن زمان من دیگر هیچگونه همکاری با حزب توده ایران نداشتم». این مدت کوتاه که در دوسطر بیان شده، حداقل شامل زمانی در حدود ۲۸ سال است که آقای دکتر مخفیانه برای ایادی شوروی کار میکرده است. کسی که به درخواست حزب توده حاضر باشد مسئولیت سازماندهی حزب را در شمال بعهده بگیرد و هنوز پس از نبرد عظیم ایدئولوژیک در عرصه جهانی در کنار حزب توده باقی مانده و در مجامع بین المللی هوادار این حزب شرکت میکند، نمی تواند «فروتان» خود را هوادار ساده این حزب قلمداد کند. پیوندهای آقای دکتر به اعتراف خودشان بسیار طویل المدت و قدرتمندتر از این بوده است که به هواداری ساده اکتفا شود. بی جهت نبود که حضور ایشان در کنگره اشعاب در کنفدراسیون جهانی، انشعابی که در جهت امیال حزب توده سیر میکرد، لازم آمد.

این دومین دبیر کنفدراسیون دانشجویان ایرانی است که به همکاری با عوامل شوروی اعتراف میکند. اعترافچی اول آقای «حسن ماسالی» بود.

سامور امنیتی در کتاب «خاطرات نورالدین کیانوری» از کیانوری می پرسد از فعالین کنفدراسیون چه کسانی را می شناخته است و وی در کنار خانابا تهرانی، مجید زربخش، سیاوش پارسا نژاد و برخی دیگر از اعضای قدیمی حزب توده ایران بویژه به عضویت آقای دکتر «ثابتیان» در حزب توده اشاره میکند که گویا به سازمان چریکهای فدایی خلق تمایل پیدا کرده و میکوشیده حزب توده را برای فدایی ارشاد کند که البته نتیجه اش برعکس بود فدایی به توده ای ارشاد شد و در این راه ثابتیان ها نقش مهمی را داشتند. پس میبینید که کیانوری آقای «ثابتیان» را نه هوادار حزب توده، بلکه «توده ای» میدانند و این با انگیزه بیان خزعبلات آقای دکتر کاملاً همخوانی دارد.

در خاتمه آقای «ثابتیان» با گشودن یک تبصره بی ربط یک هندوانه هم زیر بغل آقای «خانابا تهرانی» میگذارد که اولین شخصیت روشنفکر چپ در ایران اند که با خمینی در افتادند.

مسئولیت صحت و سقمش را که در سر دعوا نرخ تعیین میکند بعهده دکتر مردود میگذاریم که نقش ناسالمش را در حمایت از حزب توده در جنبش دانشجویی برملا کرده است و با یاری سایر ایادی حزب توده صریحاً شکننده ای به جنبش مترقی دانشجویان ایرانی وارد آورده است.

این اعترافات نشان میدهد که تا چه حد مبارزه با بر قدرت شوروی و ایادی وطنی آنها مهم بود و تا چه حد این بی توجهی و اعاده حیثیت از حزب توده به جنبش دانشجویی و جنبش مردم میهن ما صدمه زد. در هر صورت حتی فشار چاقوی ضامن دار شعبان بیخ هم نمیتواند به این همه غلط عمد نمره قبولی بدهد.

حال نگاهی بیاندازیم به :

## خوشخدمتی حزب توده به جمهوری اسلامی

«حزب توده ایران همواره بموجب مسئولیتی که در قبال انقلاب و جمهوری اسلامی و مردم انقلابی ایران احساس میکند. هرگونه اطلاعی را که در مورد فعالیت توطئه گرانه ضد انقلاب بمنظور براندازی جمهوری اسلامی ایران و دستاوردهای انقلاب بزرگ مردم ایران بدست آورده، در اختیار مقامات مسئول قرار داده است و خواهد داد. حزب توده ایران بخود میباید که در این زمینه در دفاع از انقلاب موفق به خدمات موثری نیز شده است.»

(نقل از اعلامیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران مورخ ۱۳۶۰/۲/۲۹)

## مرگ سعیدی سیرجانی...

جمهوری اسلامی و ایزولاسیون بین المللی ... و بالاخره اعتراض نویسندگان و محققین معاصر در قالب نامه های سرگشاده و انتقاد علنی به انگیزسیون و سانسور در ایران ... و همه این اعتراضات، کشمکشها و نارضاییتی عمومی که در واقع ناشی از عمیقتر شدن بحران اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران است، رژیم پوسیده اسلامی را میلرزاند. مثال رژیم ولایت فقیه، مثال سرباز مهاجمی است که در جنگلی ناآشنا گیر کرده باشد. در پشت هردرختی، در زیر هر بوته ای، در پناه هر تپه ای در انتظار دشمنی است. هربرگی که از درختی می افتد او رازز جای میجهاند. هر پرندگی که در نظرش گلوله ای است. دیوانه وار به هرسو شلیک میکند و خود را از هرطرف در محاصره می بیند. بجزرات میتوان گفت که رژیم اسلامی در هیچ دوره ای از حیات ننگین خود به مانند امروز در ورشکستگی و ترس نبوده است. لذا، از همین روست که او (رژیم) جو ترور و خفقان را در جامعه به بالاترین درجه ممکن رسانیده و لجام گسیخته به هرمعترض و یا منتقدی حمله ور میشود. این روزها نشریه مستقل و یا نیمه مستقلی در ایران نیست که از سوی گله «نهی از منکران» رژیم مورد یورش وحشیانه و توهین و بی حرمتی قرار نگرفته باشد. نویسنده مستقل و متعهدی نیست که مورد زشتترین و کثیف ترین اتهامات واقع نشده باشد.

به غل و زنجیر کشیدن سعیدی سیرجانی، نویسنده و محقق معاصر در همین چارچوب قابل تبیین است. وی که تنها جرمش فریاد اعتراض به وضعیت اسفناک موجود و افشای جمهوری سانسور و اختناق اسلامی در ایران بود، به زندان افتاد و مورد وحشیانه ترین شکنجه های جسمی و روحی قرار گرفت. سعیدی سیرجانی در سالهای اخیر طی چند نامه سرگشاده به هاشمی رفسنجانی و علی خامنه ای به اعمال سران حکومت شدیداً انتقاد نمود و آنها را بزیر سوال برد. وی در نامه اش خطاب برهبران جمهوری اسلامی نوشت:

«طی ۱۵ سال اخیر، حکومت شما بعنوان اسلام به جنگ و ویرانی و فقر و گرسنگی و فساد و بدبختی و گسترش مواد مخدر و فحشا انجامیده است. آیا وقت آن نرسیده است که به شکست خود اقرار کنید و بگذارید افراد کاردان دولتی قابل قبول برای ملت تشکیل دهند، دولتی که بتواند این کشور را از نابودی براهاند».

سعیدی سیرجانی در ادامه نامه اش نوشت: «مسئله اساسی در حکومت حاضر این است که انتقاد از هر مسند نشین و مسئولی حمل بر «زیر سوال بردن

رژیم» میشود و لطمه زدن به اساس اسلام، و بهانه ای برای سرکوب و اختناق و نتیجه اش همین که می بینیم». وی در پایان نامه اش می نویسد: «آدمیزاده ام، آزاده ام و دلیلش همین نامه، که در حکم فرمان آتش است و نوشیدن جام شوکران، بگذارید آیندگان بدانند که در سرزمین بلاخیز ایران هم بودند مردمی که دلیرانه از جان خود گذشته و مردانه به استقبال مرگ رفتند»....

اما مرکب نامه های سرگشاده سعیدی سیرجانی خشک نشده بود که جمهوری اسلامی وی را به اتهامات موهوم «هم جنس گرایی، جاسوسی، ارتباط با ضد انقلابیون فراری، اعتیاد به تریاک و مصرف مشروبات الکلی» بازداشت و راهی زندان اوین کرد. رژیم اسلامی بخاطر زهر چشم گرفتن و گسترش ترس و وحشت بین نویسندگان و منتقدان، با توسل به شیخ ترین و ضد انسانی ترین شیوه های ممکن از سعیدی سیرجانی به اصطلاح اعتراف گرفت و وی را وادار کرد تا مفاد نامه خود به علی خامنه ای را رد و تقبیح کند. رژیم ریا و انگیزسیون اسلامی با انتشار چندین تویه نامه کذایی بقلم سعیدی سیرجانی که امروزه هر کودک دبستانی به پوچی و بی اعتباری آن آگاه است، مذبحخانه تلاش ورزیده تا به دیگران بفهماند که نتیجه و فرجام «بی ادبی» این محقق منتقد همین است که می بینید! پس خفقان بگیرد و لب برنیارید!! اما درست برعکس تصور رژیم، زندان و شکنجه این نویسنده شهیر نه تنها نویسندگان آزاده و مترقی را خاموش نگردانید، بلکه موجب اعتراضات وسیعی در داخل و خارج از کشور گردیده است. در داخل کشور زمانیکه سعیدی سیرجانی در سیاهچالهای رژیم بسر میبرد، ۱۳۴ نویسنده و محقق سرشناس معاصر نظیر احمد شاملو و محمود دولت آبادی ... نامه سرگشاده ای تحت عنوان «ما نویسنده ایم» ( مهر ۷۳)

بر علیه سانسور در ایران انتشار دادند. این نامه فقدان آزادی بیان و عدم صلاحیت سردمداران فرهنگ ستیز اسلامی و ایجاد مانع برای نشر آثار نویسندگان را بازتاب نموده است. این حرکت جمعی و صنفی که برای تحقق آزادی اندیشه، بیان و قلم و مبارزه با سانسور شکل گرفته است، انعکاس وسیعی در خارج از ایران داشته و اعتراضات گسترده ای را علیه رژیم ترور و توحش موجب گشته است.

این رژیم فرهنگ کش و آزادی ستیز فرجامی جز سرنگونی فزاینده بار در انتظارش نخواهد بود. جمهوری اسلامی در طول بیش از ۱۵ سال حاکمیت خون پرورشی و قاطعیت تمام نشان داده که بریی از تمدن و مدنیت و انسانیت نبرده و با وجود چنین تبهکارانی بر مسند قدرت، جامعه ما هرگز رنگ آزادی

اندیشه و بیان و فکر و قلم را برخورد نخواهد دید. بدون تردید رژیمی که تحمل حتی یک نامه مسالمت آمیز را ندارد و وحشیانه کوچکترین صدایی را در نطفه خفه میکند، سزایش نابودی است و میرم ترین وظیفه انقلابیون و کمونیستها در شرایط کنونی، همانا تدارک سرنگونی کلیت نظام ننگین جمهوری اسلامی است.



## ۲۶ دی ...

پیروزی انقلاب - که دیگر کسی را بر آن شک نبود... به منافع حیاتی اش ضربه ای وارد نیاید. پس از فرار شاه زمام امور کشور در کنار دولت مستعجل بدست امرای ارتش افتاد. اسنادی که در سالهای گذشته تحت عناوین گوناگون «اعتراقات»، «خاطرات» و «گفتگوها» از زبان خود این آقایان به انتشار رسیده است، بوضوح نشان دهنده این است که سران رژیم و امرای ارتش تا چه حد در خیانت سقوط کرده و چه ید طولایی در وابستگی و وطنفروشی داشتند.

اگر چه فرار شاه از کشور و سقوط رژیمش به پیروزی و بهروزی خلق ستمدیده ما منجر نگشت، علیرغم این اما این روز یکی از ایام افتخارآفرین مبارزات مردم ماست و باید آنرا گرامی داشت. این مبارزات کوبنده که در مقطع زمانی کوتاهی فروکش کرده بود، اینک سر از مشهد و تبریز و زاهدان و قزوین و ... درآورده است و دور نخواهد بود که زهر تلخ ۲۶ دیماه ۱۳۵۷ را به این رژیم سراپا خیانت و جنایت بچشاند.



با ما مکاتبه کنید. از طریق حساب بانکی به ما کمک مالی نمائید.

## از زبان سعیدی سیرجانی

## فاشیسم فرزند ...

افکار عمومی جهان به محبس میفرستند. وزرای داخله ایالات از هرمقاش، شهردارها از همه احزاب رنگارنگ بورژوا لیبرال که تعدادشان نیز به برکت پولوالیسم سیاسی کم نیست، این حلقه های مفقوده دموکراسی و پتلهای مورد پرستش روشنفکران لیبرال ایرانی خودمان، بر صحنه تلویزیون ظاهر شده و با قیافه های تروتیمز و مودب و نگاههای بشردوستانه، مانند شاگردان با کیاستی که درس خود را خوب آموخته اند، خارجیان را برای اینکه جرات کرده به آلمان آمده اند و باعث آن شده اند که احساسات عمومی تحریک شود که منجر به آتش زدن انسانها بگردد، محکوم میکنند. آنها رفتار فاشیستهارا عکس العمل طبیعی نارضایتی مردمی میدانند که زندگیشان از جانب خارجیها که از «فرهنگهای عقب مانده ای» میآیند تهدید میشود و این رجال سیاسی با سینه های ستبر هر روز با آهن و تپل در خیابانها راه میروند و هیچ دادستان کلی حکم جلب آنها را صادر نمیکند. علیرغم ادعاهای دولت بورژوا لیبرال آلمان مبنی بر بگیر و ببند «کله گرها»، سازمانهای فاشیستی و دست راستی روز بروز بیشتر رشد میکنند و از حمایت ضمنی بورژوازی آلمان برخوردارند. این سازمانها در زیر نامهای «جوانان دانشجوی» (Burchenschaft)، «مجامع رانده شدگان از شرق» و ... بسیار فعالند. تقریباً مغز همه دانشجویان رشته حقوق را شسته و رفته اند. بی جهت نیست که در همین اواخر در دادگاه یکی از روسای فاشیستها، رئیس دادگاه حکم صادره اش را در ستایش از متهم تدوین کرده بودوی را بخاطر صفات حسنه اش مورد تمجید قرار داده بود و او را انسانی با اعتقاد، متعهد و در راهش استوار و ... توصیف کرده بود. برخی از سیاستمداران هوادار حقوق بشر که بظاهر مخالف هرگونه دیکتاتوری و اعمال قهر میباشند و در حقیقت از دیکتاتوری پرولتاریا نفرت دارند، بارها اعلام کرده اند که جدایی خارجیان و ویژه پناهندگان را از موطن اصلی خود که بریدن از اصل معنی میدهد و آنها را از سرزمین آبا و اجدادیشان دور میکند، نمیتوانند اخلاقاً بپذیرند. نمی شود این انسانها را از محیط مورد علاقه شان جدا کرد، لذا باید همه را به کشورهای خودشان پس فرستاد تا به انسانیت خدمت شده باشد. سازمانهای منظم فاشیستی چون کالای مورد نیاز در زیر پوست پیاز خوابانده شده اند. اکنون که سرمایه داری با بحران داخلی روبروست و از اوج مجدد جنبش کارگری هراس دارد، هر روز بیشتر نیاز وجود این «سازمانهای ضربتی» را احساس میکند که بمثابة پیشقراول فاشیسم برای ترور جنبش کارگری بمیدان بیایند. «کله گرها» گروههای ضربتی بورژوازی آلمان هستند

«تاریخ بیداری ایرانیان، شرح تلاشهای ملتی از جان گذشته و از ستم استبداد بجان آمده است در راه برافکندن حکومت فردی و استقرار نظامی قانونی و ایجاد جامعه ای آزاد و مرفعی، و در سلطه بیدادگر و بی منطق استبداد، درباره چونین کتابی هر چه بنویسی به مذاق حساس مسند نشینان قدرت ناسازگار است و بلای جان نویسنده».

نقل از مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان

به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی

## سعیدی سیرجانی و آریامهر

«خوانندگان این کتاب که غالباً در مراحل بعد از سی سالگی سیر میکنند، دوران کانون مرفعی و مجلس رستاخیزی و جشن های احمق پسند دوهزار و پانصد ساله و نمایش های ابله فریب استادیوم صدهزار نفری را به خاطر دارند، و می دانند در آن روزگار نوشتن چه مشکل بود و دامنه حساسیت زمامداران نوکرسرشت به کجاها کشیده بود، و می دانند تحلیل مطالب کتابی چون تاریخ بیداری با چه دشواریهایی مصادف می گشت».

نقل از مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان

به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی

## نوادار روزگار

قرن هاست که قلم بدستان این سرزمین با چونین سرنوشت سیاهی دست به گریبان بوده اند و .. گروه اندکی به خدمت قدرت مسلط کمر دنائت می بندند و با مغلطه «الحق لمن غلب» به توجیه عمل ناروای خویش می پردازند و در صف چاکران درباری و مدحت فروشان وقاحت پیشه ارباب قدرت درمی آیند. گروه بسیاری با سکوت تلخ و مذاق آزار خویش، در بیغولۀ عزلت می خزند و مهر خاموشی بر لب زده خون دل می خورند و در فراموشی جان می سپرند. بگذریم از آزادگان پروانه سرشتی که شعاع شمع آزادی چشم مصلحت بینشان را خیره کرده است، و به حکم طبع تعالی پسند خود، مرگ را بر تحمل هوای آلوده محیط خفقان ترجیح می نهند و سر سبز را در کار زبان سرخ می کنند، و در ظلمات این سرزمین عجایب شهاب آسا لحظه ای خوش می درخشند، بی آنکه جلب توجهی از تخته بندان علائق کرده باشند. اینان از نوادار روزگارند و چون هر نادری، معدوم ..»

نقل از مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان

به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی

## فاشیسم فرزند ...

که به تناسب رشد جنبش کارگری فعال میشوند.

**فاشیسم محصول نظام سرمایه داری**  
است و بورژوازی در دوران ضعف خویش برای سرکوب جنبش کارگری بدان نیاز دارد و برای رسیدن به آن به عقب مانده ترین احساسات توده ها تکیه میکند یا ایجاد ناامنی در توده ها بادمیدن در بوق بیکاری و اخراج کارگران، به مخاطره افکندن هستی آنها، زمینه تزلزل روحیه توده ها، بویژه قشر خرده بورژوازی را فراهم میکند به این دلیل است که خرده بورژوازی متزلزل در شرایط فقدان حزب کمونیست قدرتمند و با نفوذ، خوراک سازمانهای فاشیستی میشود، که از همه امکانات تبلیغاتی و مالی برخوردار بوده و به آنها دلگرمی میدهند. بورژوازی آلمان مانند بورژوازی فرانسه و ایتالیا و حتی سوئد، این قبله بورژوا پرستان، به این حربه سرکوب نیاز دارد و لذا لازم است که لهیب فاشیسم را همواره شعله ور نگهدارد که صبادا بی موقع خاموش شود.

مبارزه با فاشیسم، مبارزه با به آتش کشیدن انسانها، مبارزه با مبلغین بیگانه ستیزی، مبارزه با نژادپرستی و تحقیر انسان، بدون مبارزه با سرمایه داری، بر ملا کردن ریشه های منطقی این نوع تبلیغات و ماهیت سرمایه دارانه آنها که به نفرت ملی و جنگ ملتها بدل میشود، میسر نیست. از سرمایه داری لیبرال و یا غیر لیبرال بر اساس نظام چند حزبی، دو حزبی و یا تک حزبی، فاشیسم برمیخیزد. فاشیسم فرزند حلال زاده سرمایه داری است. هرچه بحران سرمایه داری شدیدتر شود، هرچه تضادها حدت یابند و نزاع بر سر مناطق نفوذ شدت پیدا کند، نیاز به آن ایدئولوژی که آمادگی فکری لازم را برای هرجانی در افراد ایجاد کند تا گوشت دم توپ شوند، در اندیشمندان بورژوازی بیشتر احساس میشود «انسان برتری» که «تمدن برترش»، «زندگی برترش» را در خطر تهدید همسایه «حسود»، «پست تر»، «عقب مانده تر» که به «مال وی» چشم دوخته، میبیند، راحتتر از روی اجساد میلیونها انسان دیگر آن هم با احساس افتخار و غرور ملی و بدون تزلزل میگذرد سرمایه داری با تزریق ایدئولوژی فاشیسم این جنایت را مرتکب میشود. همانگونه که بارها مرتکب شده است. مبلغین نظام سرمایه داری که نفسشان از جای گرم بیرون میآید توجیه گران و جاده صاف کنان فاشیسم سرمایه داری میشوند و بر جنایات تاریخی سرمایه داری بزرگوارانه چشم می بندند.

مبارزه با فاشیسم را باید با بسیج کارگران و زحمتکشان و توده های میلیونی با این جهت گیری به پیش برد که به سرنگونی قهرآمیز سرمایه داری منجر گردد تا فاشیسم واقعا برای همیشه بگور سپرده شود.

## فضیحت رویزیونیستها

باتوثر میگوید: بکار بردن زور در مبارزه طبقاتی دموکراسی های معاصر، درحکم اعمال «زور بر عوامل اجتماعی نیرو است». یعنی اگر در جامعه دموکراتیک امروز اعمال زور بشود - آنطور که در دیکتاتوری پرولتاریا میشود - زور بر عوامل اجتماعی نیرو وارد می آید، و این غلط است. حالا ببینیم «عوامل اجتماعی نیرو» چیست؟ بعقیده اتوئیواتوثر عوامل مذکور عبارتست از: تعداد، شکل، موقعیت در پروسه تولید و توزیع، فعال بودن، آموزش داشتن. لنین میگوید مطابق عقیده بانوثر: «اگر دهقان تهیدست درده، کارگر در شهر به زور انقلابی نسبت به سرمایه داران توسل میجوید این امر بهیچ وجه دیکتاتوری پرولتاریا نیست، بهیچ وجه اعمال زور بر استثمارگران و استثمارکاران نسبت بخلق نیست. بهیچ وجه. بلکه «اعمال زور نسبت به عوامل اجتماعی نیرو است». لنین میگوید: «اینست نمونه آنکه مارکسیسم را بکجا کشانند اند، نمونه آنست که انقلابی ترین تنوری را تاچه درجه از پستی و تادرجه دفاع از استثمارگران میتوان کشانید».

این تاریخچه مطلب است که من از جلد ۳۱ آثار لنین صفحه ۲۰۵ نقل کردم. حالا داستان فضیحت رویزیونیستهای شوروی. آنها برای فریب خلقها سروصدای زیاد درباره سده ولادت لنین برپا کردند و از آن جمله در روزنامه پراودا در ۲۳ دسامبر ۱۹۶۹ «تزهایی» درباره لنین منتشر ساختند که ماده ۱۴ آن چنین است: «لنین در طرح گزارش خود درباره وضع بین المللی و وظایف سیاسی کمینترن، پنج «عامل اجتماعی نیرو» برای طبقه کارگر شمرده است: ۱- تعداد، ۲- شکل، ۳- موقعیت در پروسه تولید و توزیع، ۴- فعال بودن، ۵- آموزش داشتن»!

ملاحظه میکنید نظریه لنین را چگونه صریح و آشکارا تحریف کرده و در واقع اتو بانوثر را بجای لنین گذاشته اند. با این وسایل است که آنها میخواهند از لنین، مردی هوادار دموکراسی بورژوایی، سازشها و بندوبستهای غیراصولی بسازند و بهر حال گویا در خود اردوی رویزیونیستها هم سروصدای این فضیحت عجیب درمی آید. «ناگهان ملت بنای هو گذاشت کرد خرم کرد و پا برد گذاشت» وقتی که همین تزهادرار مجله کمونیست ارگان «تئوریک» حزب تجدید طبع کردند ماده ۱۴ را حذف کردند و یا تغییر بخشی از دست نویس نامه رفیق قاسمی را، بیادش در صفحه مقابل انتشار می دهیم.

نامه ای را که از نظر میگذرانید نوشته رفیق احمد قاسمی خطاب به یکی از رفقای سازمانی است که نویسنده مقاله «دریبار و مواد مخدر» در توفان شماره ۳۰ بود. رفیق قاسمی خبر درج این مقاله را در روزنامه «کلارته» به فال نیک گرفته تایک چشم بندی دیگر رویزیونیستی را افشاکند. این رویزیونیستهای سال ۱۹۶۹ همان فاشیستهای سال ۱۹۹۰ هستند که بدرستی به لباس تزارها درآمده اند. حال این شماواین نامه رفیق قاسمی که در بهار سال ۱۳۴۹ بنگارش درآورده است .

## (متن نایب شده نامه)

رفیق عزیز..... درود بر تو  
نخست این خبر را بنویسم که روزنامه «کلارته» ارگان حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) بلژیک در شماره ۱۰ - ۱۶ آوریل مقاله ای را که توفان در شماره ۳۰ تحت عنوان «دریبار و مواد مخدر» نوشته بود درج کرده و در مقدمه نوشته است: «ما در توفان، ماهنامه سازمان مارکسیستی-لنینیستی ایران مقاله جالب زیرین را درباره یکی از مسائل روز میخوانیم».

اما بعد. از صبح تا حالا در نظر داشتم که در نامه ای که برای شما مینویسم از کتاب ترسکی سخن بمان آورم. ولی حالا مطلبی شنیدم و خواندم که موضوع ترسکی را تحت الشعاع میگذارد. این مطلب راجع است به فضیحت جدید رویزیونیستهای شوروی. حوصله دارید که آنرا مفصل بنویسم. حتما حوصله دارید. قبل از بیان فضیحت رویزیونیستها باید تاریخچه ای بنویسم: پس از انقلاب کبیر اکتبر و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی، اپورتونیستها و منشویکها سروصدای عظیمی بر علیه «دیکتاتوری پرولتاریا» برپا کردند و مانند کاترتسکی مرتد هوادار «دموکراسی ناب» شدند. لنین در گزارش به کنگره دوم انترناسیونال سوم (۱۶ ژوئیه ۱۹۲۰) از ماهیت این جنجالها پرده برمیگیرد و از آن جمله از کتاب اتو بانوثر، از سران سوسیال دموکرات، بنام «بلشویسم یا سوسیال دموکراسی؟» نام میبرد. لنین میگوید: «اتو بانوثر ماهیت نظریات اپورتونیسم جهانی را بطرز درخشان در یک جمله بیان کرده است... چنان جمله ای که ماباید بخاطر آن مجسمه وی را در همان زمان حیاتش برپا کنیم. اتو

فردی غمگین در لایه های تاریک و تاریک...  
 غمت ایخ خبر ما بگویم که روزی از تاریکی...  
 منتهی به فرشته بودی که در دست...  
 آتشی که در دل ما زنده است...  
 ایخ غمگین ایخ غمت...  
 بریم: پس از همه بگویم که...  
 چو امان «مگر کی زب»...  
 از سران بریل و کرامت...  
 بین کرده است...  
 در حکم جمال...  
 با تویی نبرد...  
 مروتی در برهه...

### شعری از برتولت برشت

در شماره گذشته نشریه توفان شعری از برتولت برشت، شاعر کمونیست آلمان بنام «دشمنان ما میگویند» بچاپ رسیده بود که متاسفانه در هنگام ویرایش نام سراینده از قلم افتاده بود که بدینوسیله تصحیح میگردد.

#### می شنویم: که نمی خواهی دیگر با ما کار کنی

|                                          |                                             |                                             |
|------------------------------------------|---------------------------------------------|---------------------------------------------|
| این چنین نیست                            | انقلاب شده است کارخانه ها انتظار ترا میکشند | می شنویم: که نمی خواهی دیگر با ما کار کنی   |
| وضع ما مشکل تر از آن است                 | چرا باید انقلاب شده باشد؟                   | تو مضمحل می توانی فعالیت کنی                |
| که تو پنداشته ای                         | اگر مردی آنان بخاکت می سپرد                 | تو بسیار خسته ای، دیگر نمیتوانی بیاموزی     |
| وضع چنین است                             | چه مقصر باشی در مرگت و چه نباشی             | از دست رفته ای                              |
| اگر ما نتوانیم با قدرت فوق بشری عمل کنیم | ***                                         | نمیتوان انتظار داشت که هنوز کاری انجام بدهی |
| از دست میرویم                            | میگویی درازی مدت                            | پس بدان                                     |
| اگر نتوانیم آنچنان کنیم که هیچکس نتواند  | مبارزه کرده ای، دیگر نمیتوانی مبارزه کنی    | ما از تو انتظار داریم                       |
| حتی از ما انتظار آنرا داشته باشد         | پس بشنو!                                    | ***                                         |
| نابود میشویم                             | چه مقصر باشی و چه نباشی                     | وقتی که خسته ای و بخواب میروی               |
| دشمنان ما انتظار می کشند                 | اگر نتوانی مبارزه کنی، از بین خواهی رفت     | هیچکس بیدارت نمیکند و نمیگوید               |
| که خسته شویم                             | ***                                         | برخیز غذا آماده است                         |
| هنگام شدیدترین حد نبرد                   | میگویی، مدت درازی امید بسته بودی            | چرا باید غذا آماده باشد                     |
| رزمندگان از همیشه خسته ترند              | دیگر نمیتوانی امیدوار باشی                  | اگر نتوانی فعالیت کنی                       |
| آ رزمندگانی که بیشتر خسته اند            | به چه امید بسته بودی                        | درازکش باقی خواهی ماند                      |
| بازندگان صحنه نبردند                     | که مبارزه ساده است؟                         | هیچکس به جستجوی تو نخواهد پرداخت            |

## میان ماه من تا ماه گردون

# توفان

### فاشیسم فرزند سرمایه داری

اخبار به آتش کشیدن خارجیان در آلمان قطع نمی شود. هر روز خانه ای را به آتش میکشند و خانواده ای را نابود می سازند. خارجی راقظ به این علت که از نظر شباهت ظاهری به آلمانیها نمیخورد مورد ضرب و شتم قرار میدهند، وی را با به حریق کشیدن هستی اش به فرار وامیدارند، زیرا حق زندگی راقظ برای «انسان برتر» قائل هستند. فضای «بیگانه ستیزی» را نه فقط «کله گرها»، که فکل کراواتیهای هم که موی پریشان نیز دارند، ایجاد میکنند. سیاستمداران که صفت مسیحیت رانیز یدک میکشند در رسانه های گروهی آلمان مرتب خارجیان را با انگلها و مفتخوارها قیاس میکنند که آمار جنایت و کمک از سازمانهای خیریه را افزایش میدهند و این توهم رادر افکار ایجاد میکنند که در آلمان فقر وجود دارد. آنها وجود گدایان آلمانی رادر خیابانها به گردن خارجیهایی می اندازند، مدعی میشوند که خارجیهایی بعلت دارا بودن کودکان بیشتر از حقوق درمانی و حق اولاد بیشتری که قانوناً برای همه کودکان مقیم آلمان وجود دارد، بهره مند میشوند. آنها باسواس خاص آلمانی نفرت به بیگانه را بمانند سنگ ریزه های کوچک، چون مینیاتوری در مغز مردم کنار هم می نشانند که آنها را ناخودآگاه به اظهار نظریاتی وامیدارد که عمیقاً نژادپرستانه است.

نژادپرستی متعارف و پنهان همه جا کمین کرده است. هرازگاهی «کله گری» را که کنترل خود را از دست داده و بيموقع و افسار گسیخته چند خارجی را به قتل رسانده است، در لحظه ای که کتمان آن دیگر مقدور نیست، میگیرند، بجلوی دادگاه عدالت میبرند. دادگاهی که بقول خودشان چشم راستش کور است و برای التیام ادامه در صفحه ۵

به یاد جانباختگان راه سوسیالیسم و آزادی

### یادشان گرامی باد

دی ماه

در دیماه سال ۱۳۶۲ رفیق قدرت. فاضلی یکی ز اعضای برجسته کمیته مرکزی حزب کار ایران پس از تحمل شکنجه های وحشیانه توسط جلادان جمهوری اسلامی جان باخت.

با مرگ رفیق قدرت فاضلی قلبی از تپش ایستاد که ملامت از عشق به کمونیسم و نفرت از سرمایه داری و امپریالیسم بود.

رفیق نصرالله جعفرزاد ۱۳ دی ۱۳۴۹

رفیق ابراهیم دارجو ۲۵ دی ۱۳۶۰

هندی ارزش دارد. ارزش جان یک فرانسوی ۴ برابر ارزش جان یک سرباز بنگلادشی است. انتشار این لیست مسلماً به مذاق مداحان نظام امپریالیستی خوش نمی آید، برای آنها شیرین میبود. اگر لیست جدیدی در رابطه با «جنایات استالین» منتشر میگردید و یا اسنادی دال بر اینکه وی باعث قدرت گیری فاشیسم در آلمان بود و اگر این هم نه، لاقط مدارکی ارائه میشد که او را باعث و بانی جنگ جهانی دوم قلمداد می نمود.

اینان نمی خواهند بپذیرند که ارقام منتشره در «لیست نرخ مرگ» اشتباهات چاپی نیستند بلکه واقعیت انکارناپذیر سیستم گندیده سرمایه داری است که شعار تبعیض میان انسانها را بر روی پرچم خود نگاشته است.

اخیراً در روزنامه آلمانی «فرانکفورتر وندشاو» لیستی بچاپ رسیده است که حاوی مقدار «خونیهای» سربازان «صلح» سازمان ملل میباشد. این لیست سندی است از بالاترین مرجع بین المللی دنیای طبقاتی امروز در رابطه با یکسان نبودن انسانهای «متساوی».

براساس لیست حاضر، اگر یک سرباز صلح سازمان ملل از کشورهای پیشرفته در حوزه عملیاتی مجروح و دچار نقص عضو گردد، از طرف سازمان ملل به وی مبلغی بالغ بر ۲۲۵ هزار دلار بعنوان غرامت جنگی پرداخت میگردد و این در حالیست که به همتای پاکستانی و یا بنگلادشی او تنها به پرداخت ۱۵۰۰ دلار اکتفا میگردد.

نرخ مرگ یک سرباز صلح از کشورهای پیشرفته ۸۵۰۰۰ دلار و نرخ مرگ یک سرباز «صلح» از کشورهای عقب نگهداشته شده ۱۹۵۰۰ دلار میباشد. جالبتر اینکه قیمتهای جدید براساس عرضه و تقاضا تنظیم شده اند. زمانیکه سربازان «صلح» از کشورهای بدبخت و بیچاره تعدادشان آنچنان نبود، نرخ مرگها یکی بود، همینکه حوزه عملیاتی سربازان صلح با لشکرکشیهای امپریالیستی دامنه وسیعتری یافت و سربازان زیادی از کشورهای «جهان سوم» به مناطق بحرانی اعزام گردیدند، نرخ مرگشان نیز ارزانتر شد.

دنیای «آزاد» سرمایه داری مهر تبعیض خویش را حتی در گورستانها نیز میزند. برای وی یک پای آمریکایی ۱۵۰ برابر یک پای

### مرگ سعیدی سیرجانی، ننگ جمهوری اسلامی

حاکمیت اسلامی، نارضایتی عمومی میان کارمندان دون پایه و متوسط الحال نسبت به گرانی کمر شکن و دزدی و اختلاس اداری و اجحافات غیرقابل تحمل موجود، رشد تضادهای درونی رژیم و دسته بندیهای جدید بین فقهای حاکم، افتضاح تروریسم دولتی

ادامه در صفحه ۴

رژیم فاشیستی مذهبی جمهوری اسلامی میلرزد و ترس و وحشت از توده های جان بلب رسیده سرپای کوراندیشان حاکم را فرا گرفته است. اعتصابات کارگری در چندسال اخیر برای اضافه دستمزد، اعتراضات دانشجویی علیه جو خفقان و قرون وسطایی حاکم بردانشگاهها، اعتراضات زنان برعلیه حجاب اجباری و تزییناتی که رژیم اسلامی به صورت مختلف بر آنها روا میدارد، گسترش نارضایتی و حرکات اعتراضی اقلیتهای ملی و مذهبی بر علیه خودکامگیهای بی حد و حصر

### فضیحت رویزیونیستها

آدرس  
TOUFAN-FARD  
POSTFACH 100113  
60001 FRANKFURT  
GERMANY  
حساب بانکی  
TOUFAN MAINZ  
VOLKSBANK  
BLZ. 51390000  
KONTO NR. 5396913  
GERMANY

نشریه ای که در دست دارید زبان مارکیست

### سخنی با خوانندگان !

لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» جهت تدارک کنکره موسس حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری حمه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا به نیروی خود پا برجامیم و به این مساعدتها هرچندکه جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه مارا یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که ما آنرا بدست همگان برسانیم.